

## فرهنگ پروران خراسانی

هرات در عصر تیموریان بعد از دوره شاهرخ در نصف دوم قرن نهم هجری مرکز بزرگ سیاست و هنر و ادب آسیا بود، و علماً حتماً آنرا شهری نامیده اند که دوره رنسانس هنر در آن تجدید شده بود.

در تاریخ هنر و نقاشی و فن تعمیر و کتاب آریایی و خطاطی این دوره را زمان نشست ثانوی و احیای مجدد هنر توان گفت، و از همین شهر بود که هنر مندان نامی و دانشمندان و شاعران و مؤرخان سبکهای دلکش هنری را در سرتاسر آسیا از مجاری گنگا تا استانبول پخش کردند، و بعد از آنکه دوره شاهان و شهزادگان هنر و دست تیموری مانند شاهرخ، سلطان حسین، باینقر میرزا و غیره گذشت، کاروانهای اهل علم و هنر ازین شهر تاریخی به هند و مارواء النهر و پارس و حتی ترکیه عثمانی و سالک عربی رفتند. ایشان متاع های گرانهای دانش و هنر و ادب را با خود بردند و بهر جای که رسیدند، آنرا بروشنی های ادب و هنر و فرهنگ روشن ساختند.

درین صحبت مورد مطالعه ما سرزمین سند است که بسا اهل علم و ادب و هنر بدان جا روی آوردند، و خانواده های ایشان دران مزایای هنری و فرهنگی را پراگندند. و من امشب چند خانواده معروف خراسانی و هراتی را نشان میدهم، که مدتها در سند منبع دانش و فرهنگ و اداره و نوار تمدن بوده اند. ایشان فرهنگی را در برعظیم هند بوجود آورده اند، که آنرا فرهنگ اسلامی هندوستان گویند. و خصایص و مزایای ادب و هنر و فرهنگ خراسانی را در هند رواج داده و محاسن ثقافت مشترک خراسان و هند را پرورده اند:

و اینک شناسایی چند خانواده خراسانی:

دودمان نمکین

این خانواده علم و اداره اولاد ملا میر سبزاری اند که از هرات بقندهار و سند آمده و درینجا مدتها حکمرانی کرده اند، اکثر افراد این دودمان حکمران و ادیب و فاضل اند میر ابوالقاسم خان نمکین حکمران قندهار و سند متوفی ۱۰۱۸ هـ که در سکر مدفونست بنام (منشآت نمکین) کتابی را باد ۱۰۰۶ هـ نوشت و فرزندش میرک یوسف بال ۱۰۴۴ تاریخی بنام (مظاهر شاه جهانی) در احوال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی سند نوشت که مهمترین کتابی است بر تاریخ و سیاست و اصول حکومت.

میر ابوالکارم متخلص بشهود ولد امیر خان بن ابوالقاسم نمکین ناظم داستان سیف الملوك متوفی ۱۰۸۳هـ در سیوستان شاعر صاحب دیوان و مثنوی ( پریخانه سلیمان) است وی گوید:

ما آئینه جهان نمای یاریم

وخت دگریم وزیب این زاریم

چون سنگ ترا زوئیم در پله خویش

بیکار نشسته ایم و هم در کاریم

دیگر میر امین الدین ولد میر شهود ( متوفی ۱۱۲۷هـ) کتابی در جغرافیا بنام (معلومات الآفاق) بسال ۱۱۲۳هـ نوشت و همچنین میر سید اشرف خان بن عبدالکریم بن امیرخان بن نمکین کتابی بنام (رقایم کرایم) در ۱۱۳۱هـ تالیف کرد و مکاتب جدوی امیر خان را بنام سلطان عالمگیر دران فراهم آورد. درین دودمان شعراء و مشاهیر فراوانی گذشت اند که عبدالرازق امیر خان شعرنغری دارد ازوست:

میفروزد جان ما چون دست سوی می برد

میفزاید حال ما چون لب بسوی نی برد

براد رش ابوالکلارم شهود بجوابش گفت:

مست نوش لعل اوکی دست سوی می برد

نغمه ساز عشق اوکی دست سوی نی برد

میر رض الدین متخلص بقدایی متوفی (۱۱۲۰هـ) پسر شهود و میر حسن پسر دیگرش متوفی ۱۱۳۳ نیز قریحه رنگین شاعری داشتند.

## دودمان نامی قندهاری

این دودمان از اولاد باباحسن ابدال سبزواری قندهاریست که اجداد شان تماما در قندهار آسوده اند، میر معصوم متخلص به نامی از امرای بزرگ عصر اکبریست که سالها به حکمرانی سند و قندهار مقرر بوده و مرد فاضل مؤلف و شاعریست که همواره سنگ تراشان ماهر در رکاب داشته و بهر جا که رسیده برکوهها کتیبه ها و اشعار خود را کنده است. این کتیبه های وی از هند تا سکر و قندهار و فراه و ایران دیده میشود. چون بسال ۱۰۱۲هـ از دربار دهلی بسفارت دربار شاه عباس صفوی میرفت کتیبه های متعددی در راه نوشت که از آن جمله کتیبه او در چهل زینه قندهار هم موجود است از تالیفات وی تاریخ سند و طب نامی و مثنویهای معدن افکار وحسن و ناز و اکبرنامه و رای و صورت و ساقی نامه و دیوان اشعار است، نامی در ۶ ذوالحجه ۱۰۱۹هـ مرد و در سکر مدفون شد او حدی در خلاصه الافکار گوید: وقتی که میر معصوم بکاشان آمد، باوی ملاقی شدم، سخن شناسان هند و خراسان متفق اند که اکثر اشعاری بهتر و بلند تر از مولانا جامی

است. این چند شعر او را از حسن و نازنسخه خطی نادر کتابخانه مرحوم هشتم شایق علیه الرحمه اقتباس کرده ام:

خداوند ادلی ده شعله افروز  
در وجانی زبرق عشق در سوز  
بدل ده شعله آتش گدا زم  
بریزان از مژه اشک نیازم  
چنان ده در دوون سینه سوزم  
که در وی خرمن هستی بسوزم  
چنان زان آتشم دل زنده گردان  
که از غیرت بسوزد آب حیوان  
دلی ده سو بسر شایسته درد  
دروم چون جراحت خسته درد  
دلی کا وزخم از مرهم نداند  
متاع خوشدلی از غم نداند

میر فاضل برادر بزرگ معصوم نیز مردیست که در دنیای ادب نامی دارد و بقول ذخیره الخوانین (خطی) از قدیمترین شعرای زبان هندیست میر بزرگ فرزند میر معصوم نیز مرد فاضل و دانشمندی بود و منصب بخش گوی قندهار از دربار جهانگیر داشت که بسال ۱۰۴۴ هـ در بکر از جهان رفت از اشعار اوست:

دوش سودای سر زلف کسی کرده گذر

سحر از هر سر مو حلقه بپایم پیچید

بعد از او میر قندهاری و دیگران ازین دودمان فضیلت بر آمده اند که یقیناً در روابط فرهنگی این سرزمین با کشورهای همسایه بهره کافی دارند.

میرکان سبزواری

میرک شیخ محمود ولد میرک ابوسعید پورانی ثم سبزواری از دودمان نجیبی بود که از پوران و سبزواری هرات بقندهار افتاده و از انجام شاه بیگ ارغون به بهکر و تته رفت و منصب شیخ الاسلامی سند یافت و در سنه ۱۶۲ در تته از جهان رفت این خانواده فرهنگ خراسان را در آنجا رونقی داد از اشعار میرک محمود است:

پند ناصح چکنند بادل دیوانه من

این حکایت همه با عاقل و فرزانه رود

از همین دودمان، میرک عبدالرحمن (متوفای ۹۷۰ هـ) ولد محمود، منصب شیخ الاسلامی و در علوم ریاضی و

اقلیدس نیز شهرتی داشت که در سال ۱۰۵۸ هـ مرد، و بعد از پسرش میرک عبدالهادی متوفا ۱۰۸۶ هـ بجایش نشست و اخلاف شان مدتها در تته و بکهر شمع دانش و ادب را فروزان نگهداشتند و چندین عالم و شاعر دری زبان ازیشان بر آمده و صلاح معروف بوده اند.

سادات عریضی سبزواری

این خاندان فرهنگ و علم اولاد میرغیاث الدین سبزواری نبیره خوند میر مؤرخ هروی مولف حبیب السیراند میر غیاث از مقربان دربار شاه بیک ارغون بود و باوی از هرات بقندهار و سند آمد این بیست ازست:

نقش پای ناچه لیلی نه کرد آلوده بود

سرمه بهر روشنی چشم مجنون سوده بود

پسرش سید ابوالمکارم سیرستانی از دربار سلطان محمود بکهری برسالت دربار شاه طهاسپ صفوی رفت ازوست:

عاقبت سوختن و ساختنت کاری کرد

صیقل آینه گردید کف خاکستر

میر عبدالله سلطان فرزند ابوالمکارم در تته سکونت داشت و از دربار دهلی بسفارت دربار اصفهان رفت و مدتها حکمران تته بود که در سنه ۱۰۵۴ هـ بمرد ابوالبقابهره ورعلی بن عبدالرحمن بن عبدالله مؤلف تاریخ چراغ هدایت بهره ور شاهی نیز ازین خاندان مرد فاضلی بود که در جواب صائب گفت:

منت درمان ندارد از طیبیان دردمان

سوزش دل مرهمی دارد زآه سردمان

چون توان پنهان نمود از خلق سوز عشق را

آتش دل را گواهی داد رنگ زرد ما

در آنجا يك حجره (مهمانخانه) و يك برج دفاعی مشترکی موجود بود، و يك "کنار" برای يك خانواده با "برخه" زمین ایشان مطابق عدد نفوس برای ده سال داده میشد، و تمام این سرزمین بین خیبر دریای سند شش تپه داشت، که تاکنون هم این نامها باقیست (۱) تپه یوسفزئی (۲) تپه محمدزائی (۳) تپه گگیانگی (۴) تپه داؤدزئی (۵) تپه خلیل (۶) تپه مهمند.

این دساتیر دفتر شیخ ملی تا آمدن انگلیس هم در کوهساران آن سرزمین معمول بود، ولی در نصف اول قرن ۱۹ چون انگلیسیان برین جا مستولی شدند این ترتیب را بکلی از بین برده و برای تولید طولیت طوایف مقامی زمین ها را بایشان تعلیک کردند که آنرا " بندوبست" گفته اند. چون بندوبست جدید انگلیسی با تملیک اراضی آغاز شد، مردم مغرض نسخه های پشتوی کتاب دفتر شیخ ملی را که بنای آن بر دساتیر عنعنوی این قبایل در سرزمین قندهار بود از بین بردند.

و تاکنون هم در کوهساران سوات و باجور و مهاینگ ختم دفتر شیخ ملی را مبداء دوره جدید استعمار انگلیس دانند، و مردم گویند فلان واقعه چند سال بعد از دفتر ملی واقع شده است. این بود تاریخچه مختصر وضع اصالت اجتماعی و ریفارم های زراعتی که در یک دوره تاریخ در شرق و غرب کشور ما روی داده بود و از نبوغ مردم و خلاقیت فکری ایشان حکایت میکند. نسخه خطی دفتر شیخ ملی اکنون مفقود است، ولی راورتنی افغان شناس معروف قرن ۱۹ هنگامیکه در تاریخ و زبان اقوام پشتون تحقیق میکرد، غالباً این نسخه را دیده بود، که بعد از شیخ ملی یکنفر پیشوای دیگر کجوخان رانگی زائی آنرا در حدود ۹۰۰هـ تکمیل کرده است. چنین گویند که بقایای سیستم شیخ ملی تاکنون هم در کوهساران باجور و سوات و بنیر در اقوام آزاد باقی مانده، و زمین را بعد او گذشتن چند سال از سر نو تقسیم می نمایند، که عین همین ترتیب در اقوام بریشی جنوب قندهار هم به نحوی از انحاء دیده می شود. رئیس هیأت باستان شناسی ایتالوی استاد توجی حین ادامه حفریات آثار عتیقه سوات ملتفت این کتاب و نظام اجتماعی گردیده، و تلاش خود را دران سرزمین ادامه میدهد تا نسخه دفتر شیخ ملی را بدست آورد.